



## شهادت رهبر حماس گواه مقاومت

## تا آخرین نفس

افسانه  
سنوار

سربازی که عبری می دانست و درون جامعه اسرائیل و هر آنچه بود و نبود را به خوبی می شناخت، به همین دلیل صهیونیست ها دل خوشی از یحیی السنوار نداشتند، تا جایی که بارها مقامات رژیم صهیونیستی او را «شیخ مرگ یا مرد مرده یا مرده متحرک» نامیده بودند

گفته بودند مغز متفکر عملیاتی است که یک سالی می شود طومار صهیونیست ها را در هم پیچیده و سازگار ارتشی که ادعا می کند چهارمین قدرت نظامی دنیاست را فلج کرده است. مردی که از آغاز ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا ۱۶ اکتبر ۲۰۲۴، در زیر و روی زمین غزه ماند و رهبری کرد و دست آخر هم با تکه چوبی رو در روی پهلادی مسلح، پایان مبارزه اش را روایت کرد. در میان مردان مبارز حماس معروف بود به «ابو ابراهیم»، اکتبر ۱۹۶۲، جایی میان اردوگاه پناهندگان خان یونس به دنیا آمد، از همان ابتدا طعم آوارگی و دوری از خاک را به خوبی چشیده بود، درس خوانده دانشگاه اسلامی غزه بود اما راه و رسم مبارزه را انتخاب کرد. حوالی سال ۷۸ میلادی بود که وارد ساختار حماس شد و نامش به عنوان بنیانگذار سرویس امنیتی حماس، با نام «مجدد» که سر و کارش با پرونده های امنیت داخلی است بر سر زبان ها افتاد. یک سال بعد از آن زمانی که ۲۶ ساله بود برای گذراندن محکومیتی ۲۳ ساله به اتهام کشتن ۲ اسرائیلی و ۱۲ جاسوس راهی زندان های رژیم صهیونیستی شد، در نهایت سال ۲۰۱۱ در جریان مبادله تعداد زیادی از زندانیان حماس و جنبش فتح یا گیلغاد شلیط در سال ۲۰۱۱ از زندان آزاد شد. اتفاقی که بعدها صهیونیست ها اعتراف کردند آزاد کردن السنوار یکی از بزرگترین اشتباهات امنیتی این رژیم بوده است. بعد از آزادی، قسم خورد خواب را برای سران ارتش رژیم صهیونیستی حرام کند و آنها را به دنبال خودش به این طرف و آن طرف بکشد و تبدیل به چهره ای عملیاتی شد که همیشه در نهان بود و در عیان نبود.

## راه روشن مقاومت

دو سال پیش از آنکه اولین جرقه عملیات طوفان الاقصی در ۷ اکتبر روشن شود، در میدانی میان اهالی غزه ایستاد و سران اسرائیلی را تهدید کرد که «با طوفان به سران غم می آیم» طوفانی که هنوز هم بعد از گذشت یک سال برای صهیونیست ها ویرانگر است و سیاست یک مشت سیاستمدار و دولت های حامی جنایت های اسرائیل را به هم ریخته است.

یحیی السنوار مدت ها بود از سوی مقامات اسرائیلی متهم به طرح ریزی حمله ۷ اکتبر شد که از ابتدای نبرد طوفان الاقصی از تونل های هزار راه غزه برای جابه جایی و ساماندهی نیروهای حماس استفاده می کند. از این رو برای ارتش، السنوار حکم سوزنی را پیدا کرد که باید در انبار گاه به دنبال او بگردند.

سربازی که عبری می دانست و درون جامعه اسرائیل و هر آنچه بود و نبود را به خوبی می شناخت، به همین دلیل صهیونیست ها دل خوشی از یحیی السنوار نداشتند، تا جایی که بارها مقامات رژیم صهیونیستی او را «شیخ مرگ یا مرد مرده یا مرده متحرک» نامیده بودند، چند باری هم او را ترسو و بزدل خطاب کردند که از ابتدای طوفان الاقصی از درون تونل های غزه خارج نشده است.

اما در میانه مبارزه یک سال اخیر حماس علیه رژیم غاصب صهیونیستی بارها تصویر مردی روی قاب رسانه ها نقش بست که چهره اش از یک عزم جدی برای مبارزه حکایت داشت، مردی با اندامی لاغر، صورتی کشیده و نگاهی خاص و علامت پیروزی که زینت همیشگی انگشتانش بود حرف های زیادی برای گفتن داشت، روزهایی را روایت می کرد که در زندان های



اسرائیل پای برهنه راه می رفت تا اتصالش با خاک میهن قطع نشود، با درد بیماری را یادآور می شد که او را به کام مرگ نزدیک می کرد اما نجات یافت، همه چیز دست به دست هم داده بود تا یحیی السنوار بماند و بیای جان رژیم شود که همه توانش را گذاشت تا با از میان برداشتن او برای خود افتخار آفرینی عازری ای بخرد. برخی رسانه های خارجی گفته بودند یحیی السنوار یکی از رهبران گریزهای حماس است که ارتش و دستگاه های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی را برای پیدا کردن جا و مکانش با یک سردرگمی روبه رو کرده بود و همیشه به آنها یک قدم جلوتر بوده است.

اسرائیل حتی دست به دامن اتحادیه اروپا هم شد تا نام السنوار را در لیست چهره های تروریست و تحت تعقیب قرار دهد، با قدرت گرفتن حماس نام و نشانش در کنار مردانی دیگر قرار گرفت تا در صدر افرادی باشد که رژیم اشغالگر قدس باید برای آن میان برداشتنش برنامه ریزی کند. حذف ابو ابراهیم با تاکتیک های نظامی کار ساده ای نبود، نفوذ به تونل های غزه هم عملاً امکان پذیر نبود، از این رو سیاست ترور شخصیت او را در دستور کار قرار دادند و با انتشار تصویری مبهم اعلام کردند در بیماران های غزه به همراه خانواده اش از راه همین تونل ها از غزه فرار کرده است، یا به شایعه ای دامن زدند که السنوار برای رفت و آمد هایش در غزه و حتی در داخل تونل ها از اسرای اسرائیلی به عنوان سیر انسانی استفاده می کند.

او به دنبال شهادت اسماعیل هنیه، به عنوان رئیس دفتر سیاسی حماس معرفی شد، کابوس چندین و چند ساله صهیونیست ها به واقعیت تبدیل شده بود و حالا باید رو در روی مرد شماره یک حماس به میدان می آمدند.

حالاتی چند روز مانده به سالروز تولد ۶۳ سالگی چهره مرموز و مبارز حماس، خبر شهادت «ابو ابراهیم» به تیریک تقریباً همه رسانه های دنیا تبدیل شد. فرماندهی که قاب پایانی زندگی اش هم مقاومت و اعتقاد برای مبارزه و آزادی قدس را به تصویر کشید و حماسه حماس را برای آنهایی که یادگار گذاشت که می گویند مقاومت زنده است.

## مردی و مرگی فراتر از اسطوره ها

## مرگ اسطوره ای و شهادت سنواری

## محسن بهاروند؛ معاون پیشین حقوقی و بین المللی وزارت امور خارجه

دیشب وقتی فیلم شهادت یحیی سنوار را دیدم، در بهت عجیبی فرو رفتم. تا نزدیک صبح بیدار ماندم و به او فکر کردم. نمی توانستم بخوابم. پس از دو سه ساعت خواب، بیدار شدم و باز هم به او فکر می کنم.

خدایا این چه صحنه ای بود؟ بی شک این مرد، اسطوره های همه جهان را با اقتدار به عقب راند و بالاترین جایگاه را به خود اختصاص داد. اگر من فردوسی یا هومر بودم شاید همان دیشب، حماسه ای ماندگار در وصف او می سراییدم. اکنون شک ندارم که دوران اسطوره ها تمام نشده است. شاید به دنبال این اسطوره، حماسه سرای بزرگی نیز ظهور کند.

صحنه مرگ او ترکیبی از شجاعت، ایستادگی، سرسختی، نترسی، قهرمانی، تنهایی، بی پناهی و مظلومیتی خاکی بود که با صدای بلند سربلندی خود را بر سر جهانیان فریاد می زد. من سیاست نمی فهمم و این شکوه بزرگتر از آن است که به زبان بازی های سیخ سیاسی آلوده شود. وارد آن نمی شوم، ولی شک ندارم که این صحنه میراث ماندگاری خواهد شد که بشر هرگز آن را فراموش نخواهد کرد. پیش از این زبان قاصر است.

زنده کدام است بر هوشیار / آن که بمیرد به سرگوی یار (سعدی)

## ابوالفضل فاتح؛ فعال سیاسی

انسان ها سه روز دارند: «روزی که می آیند و روزی که می روند و روزی که مبعوث می شوند». خواه در سوی او باشی یا نباشی، تنها اسطوره ها می توانند رفتن خود را چنین معماری کنند. گوئی کائنات جمع شده اند تا عظمت این لحظه «شهادت سنواری» را با همه جزئیات برای فلسطین مظلوم و جنبش های ضد اشغالگری به ثبت برسانند. او با دست و انگشتی قطع شده و با تسبیح و چغیبه و سلاحی ساده، از دل خرابه ها و خاکستر تقفیده غزه و از نزدیک ترین فاصله با «خشم»، ناگهان برخاست و جهان غرق در دروغ و بهتان و فراموشی را مبهوت ساخت. حالا می توان فهمید چگونه غزه با همه «شقاوت ایدئولوژیک و تکنولوژیک و نابودگران»، یک سال است که ایستاده است.

اسرائیل در مستی قتل سنوار، از درک منطق این صحنه اساطیری و آثار رستاخیزی انتشار آن عاجز است. اینک، جاودانگی و سنوار در «قیامت غزه» پیوند خورده اند.

جهان به شکوه این عروج اعتراف خواهد کرد که ما رأیث الا جمیل.

## سنوار: احیای یک افسانه

## بهراد رشوند

حیرت آور! شبیه یکی از سکانس های فیلم های حماسی هالیوود بود، ریززنده ای وارد ساختمان نیمه ویران می شود، قهرمان قصه، بی آنکه رمقی داشته باشد، به دوربین بیهاد خیره می شود، نه خودش را به مردن زد و نه تسلیم شه می شود. دست راستش از ساعد شکاف بزرگی خورده بود اما یک تکه چوب در دست چپش داشت هنوز. مرد می دانست آخرین ثانیه های زندگی اش است و خودش پایان بدن خاکی اش را انتخاب کرد. اگر شالی را که به صورت بسته بود باز می کرد و به دوربین آن ریززنده خیره می شد، احتمالاً اپراتور از شوق پیدا کردن زنده یحیی، به او شلیک نمی کرد؛ اما سنوار انتخابش را کرده بود.

دیگر نایی در بدن نداشت اما آخرین پیامش را برای کودکانی که در آن سرزمین به دنیا نیامده یا در گهواره اند ارسال کرد؛ یحیی سنوار هیچ سلاحی در دست نداشت اما همان یک تکه چوب را به نمایندگی همه نداشته هایشان در یک جنگ نابرابر، پرتاب کرد و احتمالاً چند ثانیه بعدش هم کار تمام شد. آنکه آن سوی دوربین نشسته بود نمی دانست به سر چه کسی شلیک کرد، اما سنوار می دانست آخرین لحظات زندگی اش در حال ثبت و ضبط است.

دیگر هیچ توانی برای بلند شدن نداشت اما چوب را پرتاب کرد تا به پسران سرزمین های غصب شده داد؛ ترسید، تسلیم نشوید و تا آخرین قطره توان تان

پایمش را برساند؛ ما چاره ای نداریم جز جنگیدن ولو چوب خشک برابر پهلاد مسلح!

او در یک ساختمان نیمه ویران، با انتخاب نوع شهادتش، آخرین پیام را به عنوان فرمانده به بچه های سرزمینش مخابره کرد؛ تا لحظه آخر تسلیم نشود.

یحیی سنوار با انتخاب نوع شهادتش، خودش را هزاران بار بار در اذهان همه آزادی خواهان تاریخ احیا کرد؛ نه تولد در اردوگاه و نه سال های سال اسارت در زندان.

هیچ کدام اینها موجب نشد که او آرام شود، رام و ضعیف نابرابر شود، تسلیم شود و همانند عزفات می روز بگوید: خسته شدیم، جنگ دیگر پس است. برای او پایان جنگ روزی بود که زمین از دست رفته به ساکنان اصلی آن سرزمین برگردد.

سنوار از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا ۱۷ اکتبر ۲۰۲۴ در غزه ماند، یا پس نکشید، فرار نکرد، فرماندهی کرد و لحظه پایان را هم خودش به انتخاب خویشتن برگزید.

یحیی سنوار را تاریخ به خاطر خواهد سپرد با دست قطع شده اش، با نگاه خیره و شجاعانه اش به ریززنده قاتل، یا تکه چوبی که آخرین سلاحش بود، با آخرین حرکت بدنش که با همه توان چوب را به سمت پهلاد پرتاب کرد، با گلوله ای که به شقیقه اش شلیک شد و تصویری جاودانه از او ساخت.

او با این پایان، راه آغاز را به کودکان فلسطینی یاد داد؛ ترسید، تسلیم نشوید و تا آخرین قطره توان تان

بجنگید. شاید برای بعضی از ما این واژه ها از فرط تکرار تهی از معنی اولیه و آرمانی اش شده باشد اما برای آنان که در خون خود غلتی زدن نه. یحیی سنوار تمام نشد، ارتش غاصب با پخش آن ویدئو بزرگترین خدمت را به کودکان فلسطینی کرد. آنها حالا می دانند وقتی از افسانه سنوار برایشان می گویند دقیقاً از چه چیزی حرف می زنند؛ مردی که یک رسانه اسرائیلی با نشان دادن این فیلم برایش نوشت: تا لحظه آخر جنگید.

شبیه دوی امدادی بود، سنوار «چوب» را به نفر بعدی داد، اما حمله های تل السلطان رنج نهمیدند و فاتحانه این فیلم را منتشر کردند.

تاریخ با همین فیلم چندثانیه ای به یاد خواهد آورد و شهادت می دهد؛ چگونه فرزندان فلسطین با یک تکه چوب، برابر ریززنده قاتل، ایستادگی کردند و جنگیدند. این سند بماند برای روزی که قدس آزاد شد؛ روزی که تاریخ به یاد آورد چه کسانی همه آسایش و ۶۰ سال زندگی خویش را به پای این آزادی ریختند و شاید مؤلف این صحنه را دیده بود که ۱۰۰ قرن پیش گفت: رقص و جولان بر سر میدان کنند رقص افندر خون خود مردان کنند چون رهند از دست خود دستی زند چون جهد از نقص خود رقصی کنند شبیه یک فیلم هالیوودی بود، حیرت آور و باورنکردنی و این کمترین مزد مجاهدت های مرد جنگی اعراب بود؛ یحیی سنوار.

